

تخصصی شدن ضابطان دادگستری:

گامی در راستای تضمین حقوق شهروندی

غلامحسن کوشکی^۱، نادر علیزاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۶

از صفحه ۲۳ تا ۵۸

چکیده

تخصصی شدن ضابطان دادگستری فرآیندی است که باهدف تقویت نیروها اعمال می‌شود و با دانش، مهارت و تجربه در امری خاص حاصل می‌گردد، ضرورت‌های فراوانی پشت سر این فرآیند رخ نمایی می‌کند که مهم‌ترین آن حسن اجرای وظایف و تضمین حقوق شهروندی است، اما حرکت دستگاه عدالت کیفری به سوی این مهم مستلزم ابزاری چون ساختار مطلوب، رعایت اصل سلسله‌مراتبی و احراز صلاحیت ضابطین است. کارنامه‌ی حرکت مقنن به سمت تخصص‌گرایی ضابطین فراز و نشیب بسیاری بالأخص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی طی کرده است. انحلال پلیس قضایی در سال ۱۳۶۹ و تلاش‌های بعد از آن برای احیای این پلیس تخصصی تا قانون آیین دادرسی کیفری اواخر دهه‌ی هفتاد و عدم توجه به تخصص‌گرایی و نهایتاً چرخش یک‌باره‌ی مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ و پیش‌بینی پلیس ویژه‌ی اطفال، نوجوانان و زنان، نمونه‌هایی از تلاطم در این مقوله است، اما رویکرد اخیر مقنن بارقه‌های امید را برای ما به ارمغان آورده و نشان از آگاهی و توجه مقنن به ارتباط مؤثر میان تخصصی شدن ضابطین دادگستری و تضمین حقوق شهروندی دارد و حرکت نوپایی که مقنن در این مسیر آغاز نموده، نیازمند تبیین و ارزیابی جوانب موضوع است تا به نحو مطلوب‌تری به تضمین حقوق شهروندی منجر شود، هدف ما در این مقاله با نگرش تطبیقی بررسی و تبیین رابطه‌ی مؤثر میان این دو مفهوم است.

کلیدواژه‌ها

ضابطین دادگستری، تخصصی شدن، حقوق شهروندی، عدالت کیفری.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، Hassankooshki@yahoo.fr

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

مقدمه

در جهان امروز احترام به حقوق شهروندی یکی از فاکتورهای مهم برای ارزیابی کارنامه‌ی کشورها در مقوله‌ی توجه به حقوق بشر به شمار می‌رود، دغدغه‌ی رعایت حقوق شهروندی، حوزه‌های مختلف علوم را فراگرفته است، در حقوق کیفری بازتاب این دغدغه به دلیل ماهیت سزادهنده‌ی آن و برخورداری از مکانیسم‌های انعکاسی شدید همچون مجازات‌های سالب حیات و آزادی نسبت به سایر حوزه‌های علوم بیشتر است، بخش مهمی از فرآیند دادرسی به وظایف و تکالیف ضابطین دادگستری برمی‌گردد، به تعبیری این افراد بازوان قدرتمند دستگاه قضایی به شمار می‌روند که چرخ‌های اولیه‌ی رسیدگی کیفری را به حرکت درمی‌آورند و در اغلب اوقات اولین کنشگران در رابطه با جرم‌اند و طبیعتاً نخستین پیوندها را با شهروندان (اعم از بزه دیده یا بزه‌کار) برقرار می‌نمایند.

با توجه به این حساسیت کاملاً روشن است که میزان تخصص ضابطین دادگستری رابطه‌ی مستقیمی با تضمین حقوق شهروندان دارد، حقوقی که طیف وسیعی از تکالیف ایجابی و سلبی را برای رعایت آن پیش‌روی آن‌ها قرار می‌دهد، در این مقاله سعی بر این داریم با بررسی تخصص‌گرایی در ضابطین دادگستری، نقش آن‌ها را در تضمین حقوق شهروندی موردبررسی قرار دهیم و درنهایت بتوانیم در وهله‌ی اول کاستی‌ها و نواقص قوانین موجود را شناسایی کرده و نهایتاً در جهت حل مشکل پیشنهادهایی را مطرح کنیم.

۱- تخصص‌گرایی در پلیس عاملی برای تضمین حقوق شهروندی

۱-۱- تبیین مفهوم تخصص‌گرایی

واژه تخصص یا صلاحیت باوجود کاربرد بسیار در حقوق کیفری به‌ویژه در مباحث مربوط به صلاحیت محاکم، فاقد تعریفی است که برای مبحث ضابطین و شیوه به‌کارگیری آنان در این حوزه ارائه شده باشد، بیشتر تعاریف به تقسیم‌بندی محاکم کیفری و تخصص‌گرایی در رسیدگی به جرایم برمی‌گردد، اما به نظر می‌رسد یکی از دلایل عدم توجه به تعریف، بدیهی انگاشتن موضوع باشد.

در تعریف تخصص‌گرایی، بایستی بیان داشت که تخصص‌گرایی به معنای تجربه و

مهارت یک فرد در موضوع خاص است که بر اثر آموزش به دست می‌آید، به طوری که اشخاص فاقد آموزش توانایی انجام آن را به نحو مطلوب ندارند، این تعریف بر چند عنصر اساسی استوار است: ۱- مهارت ۲- تجربه ۳- آموزش.

به طور مثال در حوزه جرایم مربوط به محیط زیست یا مالیاتی، پلیس بایستی در پرتو آموزش مفاهیمی چون تعریف محیط زیست، حدود و ثغور مناطق حفاظت شده، اصطلاحات قوانین کیفری، تعداد آن ها، وظایف و تکالیف خویش را نیز در کنار آن فراگیرد و این مهم جز با آموزش و ممارست در کار محوله حاصل نمی‌شود، در این بین آنچه در تعریف تخصصی شدن به صورت برجسته رخ‌نمایی می‌نماید، همانا آموزش‌های مکتسبه ضابط است که شامل دو بخش است: ۱- تحصیلات ضابط در حین ورود به ساختار پلیس ۲- آموزش‌های تکمیلی و مرتبط با مسئولیت محوله.

اهمیت مورد اول از این رو است که به هر اندازه تطابق بیشتری میان تحصیلات و مسئولیت ضابط وجود داشته باشد، وی از لحاظ روانی و عملی بیشتر خودش را با محیط شغلی پیرامونش انطباق می‌دهد، به طور مثال در جرایم اقتصادی، ضابطی که تحصیلات خویش را در حوزه‌ی اقتصاد یا مدیریت گذرانده با مفاهیمی چون خروج ارز، اخلال در نظام بانکی و غیره نا آشنا نیست و همین آشنایی وی را در فرآیند تخصصی شدن یاری می‌دهد، در قسمت دوم نیز آموزش‌های تکمیلی برای روزآمد شدن و یادآوری نکات گذشته به کمک ضابط می‌آید؛ زیرا همه انسان‌ها در معرض نسیان و فراموشی قرار دارند و از سوی دیگر تغییر و جرح و تعدیل قوانین و لزوم اطلاع از دستاوردهای جدید، آموزش‌های مذکور را برای ضابطین ضروری می‌سازد، بدیهی است رابطه آشکاری میان این دو مقوله (تخصصی شدن با آموزش) وجود دارد.

۱-۲- ضرورت و مبانی فلسفه تخصص‌گرایی

در گفتار قبل سعی شد مفهوم تخصص‌گرایی تا حدودی روشن شود و در نتیجه زمینه برای بحث مهم‌تری که در این گفتار قصد پرداختن به آن را داریم فراهم گردد، درک و توجه به فلسفه هر پدیده‌ای در عالم حقوق، ما را در کاربرد و بهره‌گیری بهتر از مکانیسم آن یاری می‌رساند و عکس این موضوع نیز صادق است، کما اینکه عدم آگاهی نسبت به فلسفه‌ی نهادهایی همچون دادسرا، تعلیق تعقیب،

اثر بخشی به احکام کیفری خارجی و نمونه های فراوان دیگر، مقنن بعد از انقلاب اسلامی را بر آن داشت تا نسبت به حذف یا تعدیل این نهادها اقدام کند. در نتیجه، بسیاری از متهمان از مزایای نهادهای مذکور که هر کدام برای پاسداری قسمتی از حقوق شهروندی تعبیه شده بودند محروم شدند، در مسئله ضرورت و فلسفه تخصص گرایی در امور کیفری و بالأخص ضابطین دادگستری نیز مقنن با اقداماتی چون انحلال پلیس قضایی در سال ۱۳۶۹ نسبت به فلسفه و ضرورت این نهاد برآمده از بطن انقلاب شکوهمند اسلامی از خود بی توجهی نشان داد، عملکردی که اشتباه بودن آن دیری نپایید و مسئولین قوهی قضاییه را به لزوم احیای آن ترغیب نمود، ولی هنوز این تلاشها به ثمر نرسیده است.

در کلام بزرگان حقوق کیفری و دست اندرکاران امور کیفری، اشارات فراوانی به لزوم تخصص قضات کیفری دیده می شود و در نتیجه بیشتر نوشتارهای مربوط به تخصص گرایی به این گروه از کنشگران دستگاه عدالت کیفری معطوف شده، لیکن نکته شایان توجهی که در این زمینه نباید مغفول بماند، تأکید بر این مقوله است که حقوق شهروندی و سیمای درخشان عدالت زمانی بدون خدشه می ماند که همه دست اندرکاران فرآیند کیفری در وظایف خویش دارای تخصص و متبحر باشند و ما زمانی از قاضی کیفری می توانیم انتظار اجرای عدالت را داشته باشیم که ادله و تحقیقات مقدماتی پرونده به وسیله یک ضابط متخصص و متعهد گردآوری شده باشد و گرنه دستیابی به نتیجه مطلوب حتی با وجود متخصص ترین قضات نیز امری مشکل و محال به نظر می رسد، پیکره ضابطین و قضات در واقع به دنبال هدف واحدی هستند، این غایت چیزی نیست جز احقاق حق و اجرای عدالت، هدفی که یکی از لوازم لاینفک آن تخصص گرایی است، در ادامه بحث به مهم ترین ضرورتها و کارکردهای تخصص گرایی در خلال نظریات اندیشمندان حقوق کیفری می پردازیم. یکی از پژوهشگران در تحلیلی دقیق با توجه به قانون تقسیم کار در جهان به ضرورت تخصص گرایی پرداخته و معتقد است که «اهمیت صلاحیت از جهت ضرورتی است که تقسیم کار در دنیای امروز پیدا کرده است، تقسیم کار یکی از قوانین طبیعی است و مظاهر آن حتی در نزد بعضی حیوانات مشاهده می شود...».

وی در ادامه اثرات تخصص‌گرایی را در نتیجه کار و رسیدگی به پرونده‌های کیفری این‌گونه بیان می‌دارد «تقسیم‌کار موجب می‌شود اشخاص تمام اوقات و حواس متفکر خود را صرف کار معینی نمایند و با تمرین در کار خاصی بدیهی است اشخاص در آن کارورزیده شده و ورزیدگی آن‌ها موجب می‌شود حاصل کارشان از لحاظ کیفیت و کمیت بهتر شود» و در نهایت با بیان مقدمات فوق به یک نتیجه‌گیری ارزنده برای جلب توجه نسبت به اهتمام در راستای تخصصی نمودن امور کیفری می‌رسند و بیان می‌دارند «مسئله صلاحیت در دادگاه‌ها مبتنی بر همین فلسفه است، اگر یک قاضی تمام وقت و عمر خود را صرف کار جزایی کند بدیهی است که بهتر می‌داند حقایق را از جرایم ارتكابی کشف نماید تا این که اوقات خود را صرف کارهای مختلف کند، اشتغال به کارهای متعدد موجب تشتت فکر شده و مانع می‌شود شخص تخصص لازم را پیدا کند» (آخوندی ۱۳۸۶: ۲۳۹).

منظور از نکته اخیر در کلام مذکور، همان عنصر مهم تجربه و مهارت است که در گفتار اول در تعریف تخصص‌گرایی به آن اشاره کردیم، به تعبیری دیگر اندوختن تجربه و کسب مهارت با مبادرت به کار معین و کسب تجربه دو روی یک سکه هستند و کسی نمی‌تواند ادعای خلاف آن را بنماید، پرداختن به وظایف متعدد و متنوع با تخصص‌گرایی قابل جمع نیست، به طور مثال تجربه تلخ تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ در تاریخ دادگستری کشورمان نشان داد که هیچ نیروی پلیس یا قاضی قادر نخواهد بود با پرداختن به پرونده‌های مختلف نتیجه‌ی ایدئال را کسب کند و سپهر عدالت را بگستراند.

حقوقدان دیگری با تأکید بر نکته‌ی اخیر، بیان می‌دارد «در جهان امروزی، با توجه به کثرت قوانین، مقررات و قواعد حقوقی و متنوع بودن دعاوی، این امکان وجود ندارد که یک نفر قاضی، با هر استعدادی که داشته باشد، بتواند در کلیه مسائل حقوقی، جزائی، اداری، دریایی، هوایی و غیره اشراف داشته و صاحب نظر باشد و بتواند در هر موردی تصمیم درست اتخاذ نماید، در نتیجه تخصصی کردن دادگاه‌ها از مدت‌ها پیش مورد توجه قرار داشت و خیراندیشان مصرانه توصیه می‌کردند» (آخوندی ۱۳۸۹: ۳۸).

ماحصل کلام فوق، تأکید بر عدم واگذاری مسئولیت رسیدگی به جرایم مختلف به شخص واحد و عدم کارایی این رویکرد است، با توجه به همین نکته نقد ساختاری به سازمان ناجا وارد است و در وهله اول، مقنن عامل ایجاد آن به شمار می‌رود، واگذاری وظایف گسترده به این نهاد در قوانین مختلف نقدی است که به درستی بر آن وارد کرده‌اند؛ زیرا پرداختن به امور مختلف ناجا را از تخصص‌گرایی و پرداختن به وظایف قضایی خویش در مقام ضابط دادگستری بازمی‌دارد، در اثر انتقادات مذکور، مقنن توجه خویش را بار دیگر بر لزوم متخصص بودن ضابطین دادگستری معطوف نمود و با فراست و اشراف بر کاستی‌های قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸، این بار قلمش را با حکمت و گام در راستای تضمین حقوق شهروندی چرخاند و بند «الف» ماده‌ی ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ را این‌گونه تنظیم نمود که «ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش دیده باشند»، در ادامه مقنن با به خاطر آوردن ناکارآمدی و اهمال در قانون قبلی با صراحت بیشتری متخصص بودن و آموزش را مورد تأکید قرار داده و در تبصره همین ماده مقرر داشته که «کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند...»، در ماده بعد شرایطی را برای ضابط بودن در نظر گرفته که در مباحث بعد به آن خواهیم پرداخت ولی اجمالاً باید گفت که احراز عنوان ضابط دادگستری منوط به «فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوطه...» است، نکاتی که ذکر شد به نوعی به گفتار اول (مفهوم تخصص‌گرایی) و تأکید بر آموزش نیز مرتبط است.

یکی دیگر از حقوقدانان با اشاره به سابقه پلیس قضایی در کشورهای فرانسه و بلژیک و سرگذشت این نهاد در کشورمان، به تبیین رابطه میان تخصص ضابطان و نحوه احراز ضابط بودن و تأثیر اقدامات آن بر حقوق شهروندان پرداخته و بیان داشته‌اند «در اغلب موارد، زیربنای پرونده کیفری را اقدامات اولیه ضابطان به‌ویژه نیروهای انتظامی تشکیل می‌دهد. از این رو باید از یک‌سو در انتخاب افرادی که این مهم بر عهده آن‌ها نهاده می‌شود، نهایت دقت به عمل آید، در صورت امکان از پلیس

قضایی و نیروهای مسئول، آگاه و مجرب در این باره استفاده شود و از سوی دیگر، وظایف و اختیارات این مأموران به دقت از سوی قانون گذار مشخص گردد تا اعتماد شهروندان را به هنگام طرح شکایت نزد آن‌ها و نیز اطمینان خاطرشان را آنگاه که به عنوان مظنون و متهم تحت تعقیب قرار می‌گیرند، موجب شود و در نهایت امنیت جامعه فراهم شود» (آشوری ۱۳۸۸: ۱۴۲).

در کلام مذکور به صورت کاملاً واضح و ملموس ارتباط میان تأثیر تخصص ضابط و امنیت و اعتماد شهروندان به نمایش درآمده، تعاملی که بسیار مهم و تأثیرگذار است، زیرا پلیس به عنوان بدنه‌ی فعال دستگاه عدالت کیفری باید آئینه تمام نمای تخصص و تعهد باشد تا شهروندان برای احقاق حق یا تظلم‌خواهی به آن پناه آورند، پس بلاشک یکی از مهم‌ترین علل توجیه و تشویق به تخصصی شدن ضابطین دادگستری، نقش مؤثری است که این رویکرد بر تضمین حقوق شهروندان می‌گذارد و ما در این مقاله در پی تبیین و واکاوی زوایای مختلف ارتباط میان این دو مقوله و ترغیب هرچه بیشتر مقنن برای حرکت پیش‌روانه و سریع‌تر در جهت این رویکرد هستیم.

پژوهشگر دیگری در یک تحقیق مفید و جامع، با بررسی موشکافانه‌ی مسائلی همچون تعریف پلیس اداری و قضایی و شرح مختصر وظایف آنان بر لزوم احیای پلیس قضایی تأکید نموده و وظایف این دو پلیس را از هم مجزا دانسته‌اند، این نویسنده در مقام نتیجه‌گیری از مقدماتی که در بالا ذکر شد با لحنی انتقادی نسبت به سیستم فعلی، سؤالاتی را مطرح نموده که در یکی از این سؤالات بیان می‌دارد «آیا قانون تأسیس نیروی انتظامی ضابطان قوه قضاییه را احصاء کرده و تکالیف آن‌ها را مشخص، حدود اختیارات آن‌ها را معین و در نتیجه امنیت خاطر را برای عموم شهروندان به ارمغان آورده است؟!» (ابوالقاسمی ۱۳۸۱: ۲۱۶).

تأمل در عمق این سؤال به مثابه تلنگری است برای مقنن نسبت به سیاست اشتباه مبتنی بر گریز از تخصص‌گرایی و احصا نمودن وظایف و تکالیف ضابطین، رویکردی که همان طوری که از قسمت پایانی سؤال برداشت می‌گردد، امنیت خاطر شهروندان و همچنین دیگر حقوق آن‌ها را تحت شعاع قرار می‌دهد.

در نوشتار انتقادی دیگر، نویسنده با نگاهی گذرا به قوانین قبلی، انتقادات جدی را نسبت به بند ۱ ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ وارد نموده و بیان داشته «نتیجه خطرناک این برداشت (انجام وظایف قضایی بدون تخصص) این است که سلسله مراتب در نیروی انتظامی مخدوش شده و تفاوت بین وظایف «پلیس اداری» و «پلیس قضایی» یعنی دو وظیفه عمده ناجا نادیده گرفته می‌شود و تداخل وظایف پیش خواهد آمد و دست متولیان غیرمتخصص در امور رسیدگی به جرم که نیازمند ممارست و کسب تجربه است، باز خواهد شد و مقام قضایی حسب تشخیص خود، تحقیق و تفحص درباره جرایم را به هر شخص یا مرجعی که ممکن است اصولاً هیچ وظیفه‌ای به‌عنوان ضابطه نداشته باشد، ارجاع می‌کند» (مهبادی ۱۳۸۳: ۱۰۹)، در ادامه این نویسنده انتقادات متعدد دیگری را نیز به ماده ۱۵ وارد نموده و بیان داشته، انتقادات وارده بر ساختار ناجا و عدم توجه به تخصص‌گرایی در مباحث قبلی نیز مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته بود، نکته‌ی جدیدی که در اینجا قابل توجه است، تخصص‌گرایی سازمانی و تشکیلاتی برای ضابطان دادگستری است، بدین معنا که وظایف پلیس نباید به نهادهای دیگر واگذار شود، این اقدام ناصواب سبب موازی‌کاری و تداخل وظایف می‌گردد، این نویسنده در بند ۳ به این مهم اشاره نموده، انتقادی که بایستی با دید کلی تر به آن نگریست و از مباحث این گفتار خارج است و ما در ادامه در گفتار مربوط به ملزومات تخصص‌گرایی با بررسی تطبیقی ساختار پلیس در چند کشور جهان به بسط این موضوع می‌پردازیم.

در مورد ضرورت و فلسفه تخصص‌گرایی و پیامدهای عدم توجه به آن، به عنوان آخرین نکته به بررسی مصداقی جرایم اقتصادی که متأسفانه اخیراً در کشورمان شیوع یافته و به جمع‌بندی از آن می‌پردازیم.

در پژوهشی جرم‌شناختی در مورد جرایم اقتصادی و علل ارتکاب آن، نویسنده در بخشی از آن به آسیب‌شناسی عملکرد ضابطین دادگستری و تقنین نامناسب در این حوزه پرداخته و بیان داشته «بیشترین بار تحقیقات مقدماتی جرائم اقتصادی برعهده ضابطان دادگستری است، با این حال انسجام لازم در این زمینه وجود نداشته و این امر توسط نهادهای متعددی انجام می‌گیرد، به‌نحوی که تشتت بسیاری مشاهده شده

و حتی برخی از نهادها به لحاظ قانونی، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند!» (یوسفی مراغه، سعادت و زارع مهدوی ۱۳۹۲:۱۶۷).

در نقد این نویسنده نکات ذیل قابل تأمل است:

۱- بی‌توجهی به تخصص ضابطین موجب تشتت و ناتوانی دستگاه قضایی در پیشگیری از جرایم می‌گردد. ۲- احصا نکردن وظایف و تکالیف ضابطین دادگستری سبب موازی‌کاری یا لوٹ شدن وظایف و عدم انجام وظیفه می‌گردد، رویه‌ای که در بلندمدت دست مجرمین حرفه‌ای را جهت تعدی به ارزش‌های جامعه باز می‌گذارد. نویسنده برای مقابله با جرایم اقتصادی و بیان ضعف عملکرد ضابطان در زمینه تعقیب و رسیدگی به این دست جرایم، پیشنهاد «تشکیل پلیس ویژه مبارزه با جرایم اقتصادی و مالی در داخل نیروی انتظامی و ارائه آموزش‌های تخصصی به افسران رسیدگی به جرائم اقتصادی» را مطرح می‌کند، ضرورتی که ما در گفتار اول در مقام تبیین ارتباط میان آموزش و تخصصی‌شدن ضابطان دادگستری به آن پرداختیم، ولی سوای از این مورد، پیشنهاد مذکور در دل خویش پیام ارزشمند دیگری نیز دارد، پیامی که هشدار می‌دهد بین نرخ ارتکاب جرم و تخصص ضابطان رابطه معکوسی وجود دارد، به بیانی دیگر دانش و تخصص ضابط عاملی مؤثر و تعیین‌کننده در پیشگیری و اعمال قدرت دستگاه عدالت کیفری به شمار می‌رود، علت این ارتباط به مقوله‌ی اشراف و تسلط ضابط نسبت به موضوع برمی‌گردد، ضابط متخصص با دقت بیشتری گلوگاه‌ها و شکاف‌های موجود در ساختار و قوانین کیفری را مورد کنکاش قرار می‌دهد و ضریب موفقیت وی در دستگیری و اجرای عدالت به مراتب بالاتر از سایر ضابطان است.

همان‌گونه که در این گفتار ذکر شد، ضرورت‌های فراوانی در ورای امر تخصص‌گرایی نهفته است و فواید زیادی بر آن مترتب است و به عنوان جمع بندی به اهم آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- مهم‌ترین اثر تخصص‌گرایی در ضابطان، افزایش امنیت خاطر و اعتماد شهروندان به سیستم عدالت کیفری است.

۲- تخصص‌گرایی مسیر ترقی و پیشرفت شغلی ضابطان و به تبع آن دستگاه پلیس را

هموارتر می کند، در نقطه مقابل آن تنوع و تعدد وظایف عاملی بازدارنده برای دستیابی به پیشرفت تلقی می شود.

۳- تخصص گرایی باعث جلوگیری از موازی کاری و لوث شدن مسئولیت به جهت عدم احصا وظایف می گردد، دو مقوله (تشتت وظایف و لوث شدن آن) آفت پیشرفت و هماهنگی سازمان پلیس به شمار می رود.

۴- تخصص ضابط در نرخ ارتکاب جرایم مؤثر است، علت اصلی این تأثیر به اصل سودمندی برمی گردد، به این معنا که دقت و سرعت و تخصص ضابط سبب تسریع در تعقیب و اجرای عدالت می گردد و در نتیجه این عملکرد هزینه های ارتکاب جرم بیشتر از سود آن می شود و کسانی که در اندیشه ارتکاب جرم اند منصرف می شوند.

۱-۳- ملزومات و ابزارهای دستیابی به تخصص گرایی

منظور از ملزومات دستیابی به تخصص گرایی، برخی پیش نیازها و شرایط اساسی برای متخصص شدن ضابطان دادگستری است و برای حرکت به سمت تخصص گرایی به این عوامل نیازمندیم، از جمله این پیش نیازها می توان به ساختار پلیس، رعایت تفکیک قوا و سلسله مراتب سازمانی و نهایتاً صلاحیت ضابطان برای ورود به دستگاه پلیس اشاره کرد که در ادامه به تفصیل در مورد آنها توضیح خواهیم داد.

۱-۳-۱- ساختار پلیس و نقش آن در ایجاد، حفظ و تداوم تخصص گرایی

در ارتباط با ساختار پلیس ابتدا باید نکاتی را بیان داشت و بعد وارد بحث اصلی شد، نکته اول: ساختار پلیس های جهان بیشتر از اینکه تحت تأثیر متد علمی و اندیشه های متخصصان حقوق کیفری باشد، متأثر از «پیش زمینه های فرهنگی و اجتماعی کشورشان هستند و به همین دلیل تفاوت های زیادی میان سیستم های پلیسی مشاهده می شود» (وارگس^۱، ۲۰۱۲: ۲).

نکته دوم: با وجود تفاوت های بسیار سیستم های پلیسی، اما اهداف مشترکی در تمام ساختارها وجود دارد که مهم ترین آنها عبارت اند از اجرای قانون، پاسداری از صلح، پیشگیری از جرم، محافظت از حقوق شهروندی، آزادی و ارائه خدمات (همان ۴). با توجه به نکات مذکور پلیس برای نیل به اهداف خویش بایستی ساختاری چندلایه

و پاسخگو داشته باشد، به این صورت که قدرت خویش را از نهادهای مختلف بگیرد و در مقابل آن‌ها و مردم پاسخگو باشد تا بتواند حقوق شهروندی را تضمین کند و ساختاری قابل دفاع داشته باشد؛ در غیر این صورت نهاد پلیس از وظایف اصلی خویش منحرف و به ابزاری جهت برنامه‌های حاکمیت تبدیل می‌شود که اموری همچون تخصص‌گرایی و تضمین حقوق شهروندی به حاشیه رانده می‌شود، در ادامه ابتدا شیوه‌های مختلف تقسیم ساختارها به صورت مختصر ذکر و سپس با بررسی تطبیقی و مختصر ساختار پلیس در چند کشور جهان و بیان مختصات و شیوه‌ی گزینش و پاسخگویی آنان به روشنی نمایان می‌گردد که ساختار پلیس چه تأثیر شگرفی بر حرکت آن در جهت تخصص‌گرایی و تضمین حقوق شهروندی می‌گذارد و در نهایت به وضعیت سیستم پلیسی کشورمان می‌پردازیم.

در یک تقسیم‌بندی کلی، سیستم‌های پلیسی جهان به دو گونه تقسیم می‌شوند: ۱- پلیس مبتنی بر قانون ۲- پلیس رضایت.

پلیس در سیستم اول فقط از قوانین موضوعه پیروی می‌نماید و وظایف و اختیاراتش به وسیله مصوبات مشخص می‌گردد و مقام مافوق نیز تابع قانون است، اما در سیستم دوم انتخابات مردم تعیین‌کننده رویکرد پلیس است، اشخاصی که قصد تصدی مقامات ارشد پلیس را دارند برنامه‌های خویش را برای اداره ساختار پلیس به صورت دقیق و منسجم اعلام می‌نمایند و مردم با توجه به این برنامه‌ها دست به گزینش افراد می‌زنند، در انگلستان پلیس به این شیوه انتخاب می‌گردد. لازم به ذکر است این تقسیم‌بندی به معنای بی‌اعتباری و عدم حکومت قانون در سیستم اخیر نیست، در این سیستم نیز پلیس تحت انقیاد قانون قرار دارد و اشخاص نامزد مدیریت پلیس باید برنامه‌های خود را تحت لوای قانون اعلام نمایند و پیش ببرند، علت اصلی این تقسیم‌بندی دخالت مستقیم مردم در انتخاب مدیران ارشد پلیس است، در ادامه به ساختار برخی از کشورها به صورت موردی اشاره می‌نماییم.

الف) پلیس عربستان سعودی

سیستم پلیس در عربستان، به صورت مرکزی است و قدرت پلیس به وسیله دستور صادرشده از منشأ واحد که همانا پادشاه است به وجود می‌آید، دو دسته پلیس در

عربستان فعالیت دارند، پلیس بازجویی ویژه: این پلیس مسائل شرعی و نظارت بر انجام آنان و تعقیب و بازجویی از خاطیان را برعهده دارد و اصطلاحاً «mutawwiun» نامیده می‌شوند، دسته دیگر که پلیس عادی نام دارد، وظایفی چون بازجویی از مجرمین و حفظ امنیت عمومی را برعهده دارد؛ اما «به‌عنوان مهم‌ترین خصوصیت پلیس عربستان می‌توان گفت که خط جداکننده نیروهای مسلح و پلیس خیلی نازک و بسیاری از اوقات وظایف پلیس به صورت عمده‌ای توسط گارد ملی عربستان و نیروهای مسلح حمایت می‌شود» (همان ۴).

با توجه به این ساختار مشخص می‌شود که اساساً تأسیس نیروی پلیس ماهیتی امنیتی داشته، به همین دلیل نیز مقنن زیاد در قید احصا و تفکیک دقیق وظایف و اختیارات پلیس نیست و حتی سعی در خلط وظایف این نیرو با نیروهای مسلح دارد تا به نحو مطلوب‌تری بتواند سیاست‌های حکومت را اجرا کند، در این نظام اولویت پلیس تعقیب دستور مقامات ارشد است.

ب) پلیس در چین

چین نیز دارای مدل مرکزی است و نیروهای پلیس زیر نظر وزیر امنیت عمومی قرار دارند و به دودسته تقسیم می‌شوند، دسته‌ای اول که وظیفه برقراری امنیت شهرهای بزرگ را برعهده دارند که به‌صورت مخفف MPS نامیده می‌شوند، گروه دیگر وظیفه تأمین امنیت شهرهای کوچک و محلی را دارند، هر دو گروه وظایف مربوط به تعقیب جرایم را نیز انجام می‌دهند، اما اختیارات پلیس MPS بیشتر است.

پ) پلیس فرانسه

پلیس فرانسه، برخلاف چین و عربستان سعودی قدرتش از چند منبع نشأت می‌گیرد، در این کشور دودسته پلیس فعالیت دارد یک: پلیس ملی که «surete» نامیده می‌شود، این پلیس در مناطق شهری مسئولیت دارند و زیر نظر وزیر کشور اداره می‌شود، دومین گروه پلیس «gendarmerie» نامیده می‌شود، این پلیس وظیفه فعالیت در مناطق روستایی و مناطق نظامی را برعهده دارد و زیر نظر وزیر دفاع اداره می‌گردد.

با توجه به تقسیم‌بندی پلیس این کشور، وزرای کشور و وزیر دفاع به‌صورت مجزا

وظیفه پاسخگویی در برابر پارلمان این کشور را دارند، مزیت این سیستم امکان مشخص بودن مقامات مسئول و توزیع قدرت است، امری که در تضمین حقوق شهروندی و تخصص‌گرایی تأثیر به‌سزایی دارد، اما سپردن بخشی از نیروی پلیس به وزارت دفاع ممکن است آسیب‌هایی را نسبت به حقوق شهروندان وارد کند، به نظر می‌رسد نظام پلیس کشورمان قبل از انقلاب تحت تأثیر نظام پلیس فرانسه و اقتباسی از آن بوده باشد.

ت) پلیس انگلستان

انگلستان که متشکل از انگلیس، اسکاتلند و ایرلند است، یکی از قدیمی‌ترین پلیس‌های جهان را دارد و در آن سیستم دمکراتیک حاکمیت دارد (همان ۵). پلیس در این کشور نیز قدرتش را از چند منبع دریافت می‌کند و به‌صورت غیرمرکزی است، بدین صورت که متشکل از ۴۳ پلیس انفرادی است، دو ویژگی مهمی که پلیس انگلستان دارد ۱- نظام پلیس این کشور از دخالت سیاسی در وظایف این نهاد جلوگیری می‌نماید ۲- در پلیس این کشور تشکیلات به یک نفر سپرده نشده و قدرت توزیع شده، پلیس در این کشور از طریق انتخابات برگزیده می‌شود.

نکته حائز اهمیتی که در ساختار پلیس این کشور به چشم می‌خورد، توجه خاص آن به حقوق شهروندان و تعبیه سازوکار انتخابات برای دریافت و اعمال نظرات آن‌ها است، به نظر می‌رسد در این ساختار، اگر در موضوعی تقابلی میان خواسته‌های حاکمیت با مردم به وجود آید، ترازو به نفع خواسته شهروندان سنگینی می‌نماید، این در حالی است که در کشورهای که قدرت پلیس به صورت مرکزی و در دست شخص واحدی است، امکان تأثیر و اعمال نقطه نظرات شهروندان وجود ندارد یا عملکرد بسیار ضعیفی دارد، طبعاً در نظام انگلستان نسبت به سایر نظام‌ها بستر برای به‌کارگیری ضابطین تخصصی جهت تضمین حقوق شهروندان نیز بیشتر است و ما در ادامه به پلیس اطفال و نوجوانان در این کشور اشاره می‌کنیم.

ث) پلیس در اسپانیا

پلیس در اسپانیا همانند بسیاری از کشورهای اروپایی قدرتش را از چند منبع

می‌گیرد، اما پلیس این کشور به اصل اساسی «پلیس همراه با قانون» متکی است. مطابق قانون اساسی این کشور، ایمنی عمومی به تنهایی بر عهده دولت است و حفظ امنیت عمومی بر عهده دولت ملی قرار دارد.

ساختار پلیس این کشور شباهت زیادی به کشور فرانسه دارد و تقسیم‌بندی نهادهای پلیس امکان نظارت بیشتر را فراهم می‌نماید.

ح) پلیس در آمریکا

در آمریکا پلیس ملی وجود ندارد و پلیس متشکل از دولت و بنیان‌های محلی است، قدرت پلیس در آمریکا غیر مرکزی است، با توجه به ساختار فدرالی کشور آمریکا تقریباً ۶۵ نوع مختلف از پلیس وجود دارد و با توجه به قانون اساسی آمریکا، هر ایالتی نوع خاص قانون‌گذاری خویش را دارد و علت اصلی تفاوت در قانون‌گذاری‌ها به قانون اساسی این کشور برمی‌گردد که قدرت و مسئولیت را میان دولت مرکزی و ۵۰ ایالت تقسیم نموده است (اسچب^۱ ۲۰۱۲: ۱۸).

با وجود تفاوت‌های بسیار در ایالت‌های آمریکا، ولی شباهت‌های کلی نیز در نیروهای پلیس وجود دارد، از لحاظ تاریخی تا سال ۱۰۶۶ میلادی پلیس ساختار منسجمی در این کشور نداشت، اما در قرن سیزدهم میلادی عدالت‌خواهی مورد مطالبه قرار گرفت و مأمورینی که به آن‌ها «shire» اطلاق می‌گردید به‌وجود آمدند، این مأمورین بعدها تحت عنوان «sheriff» در شهرهای کوچک به فعالیت پرداختند و هم‌اکنون نیز در نظام پلیسی آمریکا فعال می‌باشند (همان ۲۱).

در سیستم مدرن آمریکا انواع پلیس فعالیت دارند که پلیس FBI و پلیس SWORN از جمله‌ی آن‌ها به شمار می‌روند، ویژگی بارز این مأمورین متخصص بودن آن‌هاست به‌طور مثال پلیس FBI در ۳۰ سپتامبر ۱۳۸۵، ۲۰۰۸ پلیس متخصص بازجو، تحلیل‌گر، متخصص زبان پزشکی قانونی، متخصص فن‌آوری اطلاعات و سایر متخصصین را به کار گرفت، پلیس SWORN نیز دوره‌های تخصصی جهت به دست آوردن دانش مطلوب جزایی در مورد قوانین کیفری برگزار می‌کند (همان ۲۱).

بر اساس اطلاعاتی که در مورد پلیس آمریکا منتشر شده در این کشور بیش از

۲۰۰۰ آژانس برای اعمال قانون وجود دارد که این ها شامل ۱۲۵۰۲ دپارتمان محلی، ۳۰۸۶ افسر SHERIFF و بیش از ۷۰۰ هزار نفر افسر SWORN و بیش از ۳۰۰ هزار نفر کادر اداری است (هال^۱: ۲۰۰۹: ۲۸۷).

ح) پلیس در هند

هند بیشترین تعداد پلیس را در جهان دارد و ساختار قدرت پلیس این کشور چند منشائی و به صورت غیرمتمرکز است، زیرا هند نیز نظام سیاسی شبهفدرالی دارد، بسیاری از تحلیل گران تصویب قانون پلیس سال ۱۸۶۱ کشور هند را ناشی از عدم اعتماد به مقامات رسمی هند و باهدف اطمینان از کنترل مطلق مردم هند می دانند. در پایان با بررسی ساختار پلیس در کشورهای مختلف می توان این گونه جمع بندی نمود، کشورهایی که قدرت به صورت غیرمتمرکز توزیع شده و شخص واحد بر تشکیلات پلیس حاکم نیست و عملکرد پلیس مبتنی بر قانون است، توجه بیشتری به تخصص گرایی پلیس لحاظ شده و در این نظام های پلیسی منشأ قدرت چند منبع دارد و چون منبع اصلی آن قانون مصوب پارلمان است به نحو مطلوب تری حقوق شهروندی را ملحوظ و تضمین می نماید. درنهایت می توان بیان داشت در کشورهایی که دموکراسی به نحو مطلوب تری جریان دارد نظام پلیسی نیز انعکاس بیشتری در رابطه با حفظ حقوق شهروندی و ایجاد ملزومات آن از خود نشان می دهد، به طور مثال کشور آمریکا یا انگلستان انواع مختلف پلیس تخصصی را در دل خویش جای داده اند و نظارت دقیق تری نیز بر عملکرد پلیس اعمال می شود. در ایالت متحده آمریکا با وجود اینکه روند تضمین حقوق شهروندی در برابر عملکرد نامناسب پلیس در ابتدا منسجم و هماهنگ نبود، به طوری که بنیان گذاران پلیس به رویکردی گسترده و فراگیر نسبت به عملکرد پلیس توجه نکرده بودند، اما در دهه های بعد دادگاه ها و قانون گذار گام های متنوعی برای جلوگیری از عملکرد نامناسب پلیس برداشتند (روشین^۲: ۲۰۱۴: ۳۱۹۶). و نهایتاً تلاش ها برای تضمین هرچه بیشتر حقوق شهروندی در فرآیند تعقیب کیفری و برخورد با اقدامات نادرست پلیس در

این زمینه در قوانین ۱۹۸۳ به ثمر نشست و دولت مرکزی و قوانین فدرال برای اعمال معینی که ناشی از عملکرد نامناسب افسر پلیس باشد، مسئولیت کیفری لحاظ نمودند تا اگر افسر پلیس اعمال نادرستی مرتکب گردید که برخاسته از مراحل تعقیب کیفری باشد، مقام تعقیب بتواند وی را مانند سایر اشخاص مورد اتهام قرار دهد (همان ۳۲۰۲)

در زمینه ی دقت نظر و سخت گیری قوانین آمریکا نسبت به اعمال پلیس و رعایت حقوق شهروندان در فرآیند کیفری باید خاطر نشان نمود که مسئولیت پلیس در این کشور یکی از شاخصه های پلیس مدرن به شمار می رود و تنها شامل مسئولیت کیفری نیست بلکه منابع مختلفی دارد و دسته بندی های مختلفی می توان از آن داشت، مسئولیت در برابر قانون فدرال، مسئولیت در برابر قانون مرکزی، علاوه بر این هر کدام از این دو به مسئولیت کیفری و مدنی تقسیم می شوند و یک افسر ممکن است در برابر دادگاه های مختلف احضار گردد و با محکومیت در هر یک از آن ها نمی تواند به قاعده منع محاکمه مجدد استناد کند؛ زیرا هر دادگاهی اختیارات قضایی خودش را دارد (کارمن^۱ ۲۰۰۷: ۵۰۸).

توجه بسیار بالای قوانین ایالت متحده نسبت به تضمین حقوق شهروندان باوجود تخصص گرایی در میان انواع مختلف پلیس این کشور که به آن اشاره شد، اصولاً برخاسته از روح دموکراسی و ساختار حاکم بر آن است، اما در کشورهای چون عربستان سعودی و هند تخصصی کمتری در پلیس ایجاد شده و در صورت ایجاد نیز فلسفه ی ایجاد آن متفاوت از کشورهای دیگر است و چنان که ذکر شد ایجاد پلیس «Mutawwian» در کشور عربستان نه تنها در جهت تضمین حقوق شهروندی نبوده، بلکه جهت کنترل بیشتر شهروندان و نظارت بیشتر بر امور شرعی آن ها است، در نگاهی کلی تر می توان رابطه ی میان تخصصی شدن ضابطین دادگستری و تضمین حقوق شهروندی را مستقیم دانست.

در کشور ایران، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ساختار پلیس نیز دستخوش تغییر شد، به طوری که پلیس های ژاندارمری، شهربانی و کمیته های انقلاب در سال ۱۳۶۹

در هم ادغام و نیروی انتظامی را تشکیل دادند، (هاشمی ۱۳۸۷: ۳۵۵) هرچند انتقاداتی نسبت به عدم توجه به تخصص‌گرایی بر این نیرو وارد است و ما در گفتار دوم اهم آن موارد را بیان نمودیم، اما از لحاظ توزیع قدرت و منشأ قدرت پلیس اشکال چندانی بر ساختار آن وارد نیست؛ زیرا نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران سازمانی مسلح در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور است و فرمانده آن از طرف کل قوا منصوب می‌شود.

منشأ قدرت پلیس در کشور ایران قوانین مصوب مجلس است و قدرت نیز به نحو منطقی تقسیم گردیده، به طوری که مقام معظم رهبری فرمانده نیروی انتظامی را منصوب و وزیر کشور نیز در قبال عملکرد نیروی مذکور مسئول است و دو نهاد مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری به طور مستقیم و غیرمستقیم عملکرد نیروی انتظامی را رصد می‌کنند، نظارتی که نظیر آن در سایر کشورها دیده نمی‌شود، در نتیجه حرکت این نیرو به سمت تخصص‌گرایی و تضمین حقوق شهروندی نه تنها مانع ساختاری ندارد، بلکه اصول متعدد قانون اساسی نیز از این رویکرد حمایت می‌کند، از سوی دیگر جمهوریت نظام کشورمان نیز بر تضمین هرچه بیشتر حقوق شهروندان پافشاری می‌نماید و تبلور روشن آن در اصل ۶ قانون اساسی که مقرر می‌دارد «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود...» دیده می‌شود.

۱-۳-۲- توجه به فلسفه تفکیک قوا و رعایت اصل سلسله مراتبی میان ضابطان دادگستری

نظریه تفکیک قوا در میان اندیشمندان و فیلسوفان قدمت بسیاری دارد به طوری که «هم حکمای ادوار باستان و متفکران قرون جدید و هم حقوقدانان عمومی دیروز و امروز، با تکیه بر اصل تفکیک قوا در جهت رفع هراسی کوشیده‌اند که از تمرکز فساد انگیز و خودکامه‌زای قوا در یک شخص یا یک گروه عاید می‌شود» (قاضی شریعت پناهی ۱۳۸۲: ۱۶۰).

در جهت نیل به این مهم و جلوگیری از تمرکز قدرت، نظرات مختلفی توسط دانشمندان برجسته‌ای چون جان لاک، ژان ژاک روسو و منتسکیو بیان شده، ولی

هدف ما بررسی این نظریات نیست و از موضوع بحث ما خارج است، هدف از طرح این مسائل نظری گرایش حقوق عمومی، استفاده از فلسفه‌ی آن درون سازمان پلیس و بهره‌گیری از آن است، بدین صورت که همان‌گونه که تمرکز سه قوه مقننه، قضاییه و اجرائیه در دستان یک شخص یا گروه می‌تواند عامل فساد و تباهی باشد، عدم تقسیم‌بندی وظایف و اختیارات در یک سازمان نیز نتیجه‌ای مطلوبی به دنبال ندارد، زیرا «تفکیک قوا به تنهایی برای توزیع قدرت متناسب و معقول قدرت کافی نیست و نهادهایی که کار ویژه هر یک از قوا را دارند، خود از درون به واحدها، وظایف و سازمان‌های جزئی‌تر تقسیم می‌شوند» (همان ۱۲۳).

علت اصلی این کار توقف قدرت به وسیله قدرت است و بایستی به صورتی باشد که سلسله‌مراتب منطقی از تقسیم قدرت درون یک سازمان به وجود آید و هر مقامی در برابر مسئولیتی که برعهده گرفته پاسخگو باشد، در سازمان ناجا نیز با استفاده از تخصص‌گرایی و وظایف قطعه‌قطعه شده و به صورت کاملاً جزئی و انحصاری به ضابطان تعیین شده به وسیله‌ی قانون محول گردد و در هر قسمت یک نیروی مسئول در برابر یک وظیفه معین قرار بگیرد، امری که در نهایت سبب ارتقای حس مسئولیت و تضمین حقوق شهروندان می‌شود.

در ساختار کنونی پلیس کشورمان، قانون مدونی برای الزام به جزئی و تخصصی کردن وظایف ضابطان و سازوکار آن وجود ندارد، ولی سازمان ناجا با تشکیل معاونت‌ها و واگذاری مسئولیت‌ها این خلأ را تا حدودی پر کرده ولی سازمان‌دهی موضوع مذکور نیازمند به دخالت مقنن است و ما در فصل دوم، جلوه‌هایی از توجه مقنن به تخصص‌گرایی را بیان می‌نماییم.

۱-۳-۳- صلاحیت پلیس

صلاحیت در حقوق معنای خاصی دارد، در ترمینولوژی حقوق صلاحیت به طور کلی این‌گونه تعریف شده «عبارت است از اختیار قانونی یک مأمور رسمی برای انجام پاره‌ای از امور مانند صلاحیت مأمور دولت برای تنظیم سند رسمی» (لنگرودی ۱۳۸۸: ۴۰۷).

تعریف مذکور ارتباط مستقیمی با بحث ما ندارد که مربوط به شایستگی‌ها و

توانایی‌های یک مأمور برای تصدی ضابط دادگستری است، ولی تا حدودی راهگشاست، همان‌گونه که به یک مأمور شایستگی انجام کاری توسط مقنن داده می‌شود، باید برای تصدی و انجام وظیفه در مقام ضابط دادگستری نیز برخی ویژگی‌ها و توانایی‌ها در نظر گرفته شود، به‌طور مثال ضابطی که قرار است در معیت دادسرای ویژه‌ی جرایم اقتصادی به انجام وظیفه بپردازد، می‌بایست در هنگام ورود به نیروی پلیس علاوه بر احاطه در مسائل حقوق کیفری با دانش اقتصاد و علم حسابداری و حسابرسی نیز آشنا باشد تا هنگام انجام وظیفه به نحو احسن حقوق متهم را رعایت کند و اصول حقوقی چون اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اصل برائت را پاس بدارد و در نقطه‌ی مقابل آن به اصول دادرسی کیفری چون لزوم تعقیب متهم نیز ملتزم باشد.

جهت دستیابی به این هدف، لازم است ابتدا سازمان ناجا نیازهای خویش را اعلام و متناسب با آن جذب نیرو نماید، در این رابطه توجه به این نکات ضروری به نظر می‌رسد:

۱- در اولویت اول برای انتخاب ضابط، تحصیلات وی بایستی مورد توجه قرار گیرد و مرتبط با وظیفه‌ی محوله باشد، به‌طور مثال برای پلیس زن ویژه اطفال و نوجوانان «نیروی انتظامی بایستی در تشکیل این پلیس تخصصی ویژه، از نیروهایی استفاده کند که آشنایی لازم با علوم تربیتی اطفال و نوجوانان، جرم‌شناسی و قوانین خاص آن‌ها دارند» (ملک‌زاده و هاشمی ۱۳۹۰: ۸۵).

در ادامه علاوه بر تناسب دانش پلیس با وظیفه اش در مورد اطفال و نوجوانان پیشنهاد می‌شود «دانشکده‌های پلیس بایستی با استفاده از استادان رشته‌های حقوق، روانشناسی و جامعه‌شناسی از مطالب آن‌ها در کلاس‌های آموزشی خود جهت تربیت و آموزش کار خود بهره‌گیری نمایند» (همان ۸۷).

در نهایت وضعیت فعلی نیروی انتظامی مورد نقد است و باید نتیجه‌گیری نموده که «اکثر مأموران نیروی انتظامی در کشور ما فاقد آموزش کافی و حتی اطلاعاتی مقدماتی در زمینه‌ی بزهکاری اطفال هستند و بیشتر مأموران احضار و جلب‌کننده پلیس مرد، سربازان وظیفه هستند که غالباً آموزش‌های لازم در این خصوص را

ندیده‌اند این مأموران عموماً تخصصی در برخورد با اطفال و نوجوانان ندارند» (همان، ۸۷).

در خصوص همین مصداق (پلیس زن ویژه‌ی اطفال و نوجوان) در کشورهای انگلستان و ژاپن توجه ویژه‌ای نسبت به تحصیلات و آموزش‌های پلیس لحاظ گردیده که در ادامه به آن اشاره می‌نماییم.

الف) پلیس زن در ژاپن

«پلیس زن نقش بسیار مهمی در پیشگیری از وقوع جرایم و بزهکاری اطفال و نوجوانان ایفا می‌کند، داوطلبان استخدام با کنکور از بین فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های مختلف انتخاب و دوره آموزش تخصصی را می‌گذرانند، در سال ۱۹۹۴ در ژاپن ۱۵۰۰۰ پاسگاه پلیس وجود داشته که ۶۵۰۰ پاسگاه ویژه پلیس متخصص اطفال و ۸۵۰۰ پاسگاه پلیس محلی با آنان همکاری نزدیک دارند و در حفظ امنیت و آرامش و پیشگیری از جرایم نقش مهمی ایفا می‌کنند. تمام مأموران پلیس اعم از پلیس متخصص جوانان و پلیس محلی جهت اطلاع از علوم و فنون پیشرفته مداوم آموزش ضمن خدمت دارند» (دانش ۱۳۷۴:۷۵).

ب) پلیس زن در انگلستان

در کشور انگلستان پلیس ویژه اطفال و نوجوانان وجود ندارد، اما «در ۴۲ حوزه نیروهای پلیس که افرادی تعلیم‌دیده هستند به‌منظور برخورد با اطفال حضور دارند. البته این افراد کارهای دیگری نیز انجام می‌دهند و در کنار این افراد افسران تعلیق مراقبتی که از جهتی دارای بعضی اختیارات مشترک با پلیس می‌باشند نیز هستند، این افراد لیسانس حقوق دارند، در خصوص اطفال تخصص می‌بینند و اگر تعلیم هم نبینند بعدها که در دادگاه اطفال بیشتر کار کنند، در زمینه‌ی اطفال متخصص می‌شوند و تشکیل پرونده شخصیت برای اطفال و تکمیل آن توسط افسران تعلیق مراقبتی صورت می‌گیرد» (مهرا ۱۳۸۶:۱۳).

پ) پلیس اطفال در آمریکا

«حقوق کیفری آمریکا در ابتدا تحت تأثیر نظام کامن لا قرار داشت و همانند کشور انگلستان، نوجوانانی که به سن ۱۵ سال می‌رسیدند را همانند بزرگسالان محاکمه

می کرد و این رویه تا قرن ۱۹ ادامه داشت تا اینکه در نظام حقوقی آمریکا دادگاه‌های جدا برای نوجوانان تشکیل شد، اما این دادگاه‌ها از نداشتن قضات آموزش دیده و امکانات مناسب کافی رنج می‌بردند تا اینکه در سال ۱۹۶۰ با حمله‌ی اصلاح‌گران، مقنن قانع شد که تغییرات اساسی را در نحوه تعقیب نوجوانان صورت دهد و حتی قانون اساسی این کشور تحت تأثیر این تغییرات اصلاح شد» (اسچب، همان: ۳۶)، به نظر می‌رسد در کشور آمریکا تخصص قضات در مورد اطفال و نوجوانان بیشتر مورد توجه قرار گرفته و در مرحله تعقیب و احضار به دادرسی به ایجاد پلیس تخصصی مبادرت نموده‌اند، هرچند که این رویکرد نیز قابل ستایش و تحسین است.

با ملاحظه‌ی رویکرد سه کشور ژاپن و انگلستان و آمریکا در یکی از حوزه‌های فعالیت پلیس، به راحتی می‌توان دریافت که تخصص افراد داوطلب ورود به حوزه‌ی خاص پلیس برای ورود به چرخه حقوق کیفری در پذیرش و انتخاب آن‌ها مؤثر واقع می‌شود و در اولویت بعدی گذراندن دوره‌های تخصصی توسط داوطلب ملاک پذیرش است، بلاشک در سایر حوزه‌های تخصصی پلیس نیز این رویه در پیش گرفته شده، میان رشته تحصیلی و وظیفه وی در مقام ضابط دستگاه عدالت کیفری جهت گزینش و انتخاب افراد متناسب توجه و تناسب مبذول می‌گردد، شایسته است در ایران کشور عزیزمان نیز توجه خاصی جهت حرکت در راستای این رویکرد ایجاد شود و خوشبختانه نمونه‌هایی از این سیاست در قوانین کیفری اخیر قابل ذکر و تحلیل است که در فصل بعد به آن اشاره می‌کنیم.

۲- ارتباط میان تخصص‌گرایی ضابطان و تضمین حقوق شهروندی

۲-۱- مفهوم حقوق شهروندی

کلمه «شهروند» از نظر لغوی در فرهنگ‌های عمومی مثل فرهنگ معین، عمید و ... تعریف نشده است؛ لیکن در فرهنگ‌های دوزبانه مثل حییم و آریان‌پور شهروند به معنای بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت، شهرنشینی که از خدمت لشکری آزاد باشد تعریف شده است (روشن، بیرانوند، یاراحمدی ۱۳۹۳: ۱۳).

اما در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند چنین تعریف شده است «کسی که از حقوق

مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است» (رضایی پور ۱۳۸۵:۹).

ازلحاظ لغوی شهروند به کسی اطلاق می‌شود که اهل مملکت یا کشور خاصی باشد و از حقوق آن کشور برخوردار شود، ازلحاظ اصطلاحی نیز تعاریف متعددی از حقوق شهروندی شده که در ادامه به اهم این تعاریف می‌پردازیم و در نهایت یک تعریف از آن ارایه می‌دهیم.

«مفهوم حقوق شهروندی به‌عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی (معمول یا مدرن) تلقی می‌شود که به‌موجب آن شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند، این حقوق عبارت است از: حقوق مدنی شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون، حقوق سیاسی، شامل حق رأی و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی، حقوق اقتصادی در برگیرنده رفاه اقتصادی (به‌وسیله‌ی تولید، بازرگانی، کشاورزی و مصرف) و تأمین اجتماعی است که برای نخستین بار در سال ۱۹۴۹ م به‌وسیله (1873-1982) «t.H.Marshal» در لندن، طی رساله‌ای با عنوان «شهروندی و طبقه‌ی اجتماعی» تبیین شده است» (پژوهنده ۱۳۷۶:۱۷۲).

از این تعریف برمی‌آید که حقوق شهروندی شق‌های مختلف سیاسی، مدنی و اقتصادی دارد و به‌نوعی جامع حقوق اولیه برای ادامه حیات در یک سرزمین است. در زمینه تعریف حقوق شهروندی اندیشمندان دیگری نیز درصدد برآمده‌اند و بیان داشته‌اند «حقوق شهروندی آن بخش از حقوق اساسی است که در قانون اساسی هر کشور شکل ملی به خود می‌گیرد و فقط شامل حال شهروندان همان کشور خاص می‌شود، مانند حق مشارکت سیاسی که ملهم از حقوق بشر در شکل نسبی آن است» (رضوی و خزایی ۱۳۸۸:۱۵). محقق دیگری در تعریفی ساده‌تر و مشابه تعریف مذکور بیان داشته، «حقوق شهروندی آن بخش از حقوق اساسی است که رنگ تعلق و وابستگی به خود گرفته است» (ناتری و عطار زاده ۱۳۸۷:۱۵).

نویسنده‌ای با بررسی اقوال و نظرات متعدد و مختلف اندیشمندان در تبیین مفهوم حقوق شهروندی در نهایت در جمع‌بندی بیان داشته که «جان کلام آنان (اندیشمندان) این است که برخورداری شهروندان از حقوق انسانی در چارچوب عملکردهای قانونی لحاظ شده و حقوق مدنی که برای آزادی فردی الزامی و با نقش

قانون و نظام دادخواهی همراه است، با حقوق سیاسی مربوط به کارکردهای پارلمانی درهم آمیخته‌اند تا مفهوم حقوق شهروندی را تشکیل دهند» (غلامی و رزینی ۱۳۹۰: ۱۰۵).

در تعریف اخیر بُعد حقوقی مفهوم شهروند برجسته تر شده و از علوم سیاسی و سایر علوم اجتماعی متمایز گردیده، ولی به نظر می‌رسد این تعریف در دل خود پیچیدگی خاصی دارد.

در تعریفی دیگر از حقوق شهروندی، محقق ابتدا ویژگی‌های اصلی شهروند را برشمرده و از جمله‌ی این‌ها: ۱- پذیرش آگاهانه و مدلل نسبت به عضویت در یک شهر، این ویژگی سبب می‌گردد که جهانگردان در شمول شهروند بودن قرار نگیرند ۲- اهلیت لازم برای پذیرش در گروه، بنابراین ویژگی حیوانات و اشیاء از شمول شهروند بودن خارج اند ۳- پیوند معنوی میان شهروند و سرزمین وجود دارد، پس اشخاص رانده شده جزو شهروند محسوب نمی‌گردند و در نهایت به عنوان ویژگی آخر حقوق و تکالیف متقابل را جزء عناصر شهروندی تلقی نموده است، در ادامه با بیان عناصر و ویژگی‌های مذکور مصادیق حقوق شهروندی را «آن دسته از امتیازات و قواعد عام اجتماعی که در چارچوب قانون اساسی به شهروندان داده می‌شود و انتفاع از آن نیز به میزانی است که تعرضی به حقوق سایر شهروندان و نظم عمومی نداشته باشد. به عنوان مثال حق آزادی و رفاه شهروندی» (کوشا، بیرانوند، هاشمی، رنجبر ۱۳۸۹: ۲۰۸). این نویسنده بعد از بیان عناصر و مصادیق حقوق شهروندی، در مقام تعریف آن برآمده و بیان داشته «حقوق فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک شهروند به واسطه‌ی زندگی در یک قلمرو جغرافیایی خاص و با وجود رابطه میان او و دولت حاکم، از آن برخوردار می‌شود» (همان ۲۰۸).

از مجموع تعاریف مذکور در این گفتار در مورد مفهوم حقوق شهروندی می‌توان به زبان ساده حقوق شهروندی را برخی حقوق مربوط به حیات اجتماعی انسان دانست که به واسطه‌ی پیوند وی با یک سرزمین و حاکمیت خاص به وی تعلق می‌گیرد، مصادیق این حقوق گسترده است و جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصاد و اجتماعی را دربرمی‌گیرد.

۲-۲- پیشینه حقوق شهروندی

با نگاهی مختصر به تاریخچه حقوق شهروندی، سرمنشأ اولیه پیدایش این مفهوم «همانند خیلی از مفاهیم دیگر علوم اجتماعی، ریشه در یونان باستان دارد. ارسطو اولین کسی بود که در شکل‌گیری نظریه شهروندی تلاش نمود، این در حالی است که اولین نمود سازمانی رسمی آن در قرن ۴ و ۵ میلادی در شهرهای یونان باستان به‌ویژه آتن دیده می‌شود» (روشن، بیرانوند، یاراحمدی، همان ۱۱۶)، اما صرف‌نظر از نظرات بنیادین دانشمندان یونانی در زمینه حقوق شهروندی در دوره معاصر، مفهوم حقوق شهروندی با اعلامیه ی حقوق بشر و شهروندی سال ۱۷۸۹ میلادی و قانون اساسی سال ۱۷۹۱ میلادی جان تازه‌ای گرفت، زیرا «در پی ریزی حاکمیت ملی و انتقال قدرت تصمیم‌گیری از پادشاه به شهروندان نقطه‌ی عطفی به شمار می‌رود» (غلامی و رزینی، همان ۱۰۶).

علت اصلی اهمیت این دو سند اثراتی است که در پی داشته‌اند، بعد از این دو سند، نگاه تازه‌ای ایجاد شد و رعایا به مقام شهروندی ارتقا یافتند و از «جامعه‌ی اقتدارگرا» به «جامعه‌ی قانون‌گرا» تغییر رویه داده شد.

در سازمان ملل متحد نیز اسنادی جهت تضمین و پاسداری از حقوق شهروندی به تصویب رسیده است. در کشورمان نیز با توجه به فرهنگ ایرانی و اسلامی، پیشینه غنی در زمینه حقوق شهروندی به چشم می‌خورد، کتیبه‌ها و الواح مربوط به دوره هخامنشیان جزو افتخارات ما در پاسداشت این حقوق است، در کنار منابع مربوط به دوره اسلامی، آیات و روایات متعددی بر حفظ کرامت انسان دلالت و تأکید دارد، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در فصل سوم قانون اساسی، حقوق شهروندان مورد ملاحظه جدی قرار گرفت و در قوانین کیفری نیز ضمانت‌های اجرایی برای آن در نظر گرفته شد که شاخص‌ترین آن‌ها ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ است، در قوانین اخیر مانند قانون آیین دادرسی کیفری به طور مشخص (مواد ۱ تا ۷) نیز بر لزوم صیانت از حقوق شهروندی تأکید دوباره شده، در ماده ۷ قانون مذکور مقنن مصادیق و عناوین ماده‌واحد قانون احترام به حقوق شهروندی را جامع و کامل دانسته، ولی برای ضمانت اجرای آن علاوه بر ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات ۱۳۷۵، امکان اجرای

مجازات شدیدتر از این ماده را پیش بینی نموده و این رویکرد نشان از عزم جدی مقنن جهت تضمین حقوق شهروندی دارد.

۲-۳- ارتباط میان تخصص گرای پلیس و تضمین حقوق شهروندی

در مباحث قبلی بحث‌های متعددی در زمینه‌ی تخصص‌گرایی و ضرورت آن، مفهوم حقوق شهروندی و پیشینه آن مطرح شد و تلاش بر این بود تا حدودی زمینه برای طرح بحث نحوه تعامل این دو مفهوم (تخصص‌گرایی و حقوق شهروندی) در ارتباط با وظایف پلیس فراهم شود.

در رابطه با این موضوع بایستی بر این نکته اشاره کرد که پلیس به‌عنوان مأمّن بزه‌دیده و نماد صداقت و امانت‌داری هنگامی می‌تواند توقعات به‌حق شهروند بزه‌دیده یا بستگان وی را برآورده کند که از دانش تخصصی لازم در امور محوله برخوردار باشد، در این صورت است که آلام و رنج‌های شهروندان با مراجعه و پیگیری پلیس تشفی می‌یابد و امنیت روانی لازم در آنان نضج می‌گیرد.

در نقطه مقابل اگر شهروندان احساس کنند که پلیس متشکل از افرادی فاقد تخصص لازم است و به جای تشفی خاطر بر استرس و اضطراب آنان می‌افزاید، راه‌های دیگری را در پیش می‌گیرند و به نمادهای عدالت ترمیمی همانند کدخدا منشی و ریش‌سفیدان جهت حل معضل بزه‌دیدگی روی می‌آورند، امری که در بلندمدت تصویری مخدوش و بی‌اعتبار از دستگاه پلیس کشور به شهروندان منتقل می‌نماید و حتی اگر بعدها پلیس با درک مسئله و رفع موانع در جهت تخصص‌گرایی در میان نیروهای خویش گام بردارد، تغییر تصویر شکل گرفته در اذهان آحاد شهروندان امری به‌غایت مشکل است، پس «در جامعه‌ای که قانون برای شخص مجرم در هر رتبه و مقامی، حسب شدت و ضعف جرم، مجازات مناسب مقرر می‌دارد، علاوه بر تنبیه مجرم، باعث ارعاب دیگران نیز خواهد شد. در اجتماعی که بر اثر ارتکاب جرم، امور دچار اختلال نمی‌شود و به حالت اولیه برمی‌گردد، مردم به دستگاه قضایی امیدوار می‌شوند و رشد و شکوفایی آن‌ها را در همه‌ی شئون زندگی به دنبال خواهد داشت» (مه‌بادی، همان ۱۲۱).

رشد و شکوفایی مذکور زمانی به حد عالی می‌رسد که «رسیدگی به پرونده‌ی

کیفری برعهده عده‌ای که در تشکیل و تکمیل آن تخصص دارند گذاشته شود» (همان ۱۲۲). علت اصلی ارتباط میان تخصص ضابط و احساس امنیت شهروندان در چند نکته نهفته است:

۱- حساسیت بالای تعقیب کیفری در اذهان شهروندان، میزان توقعات آن‌ها از دستگاه عدالت کیفری را به میزان قابل توجهی بالا می‌برد، زیرا حقوق کیفری به دلیل برخورداری از بالاترین ضمانت‌اجراها به راحتی قادر خواهد بود، حقوق شهروندان را از جنبه‌های مختلف شغلی، خانوادگی و اقتصادی تحت شعاع قرار دهد، خاصیت کمانه‌ای تعقیب و مجازات نیز بر تبعات تعقیب کیفری می‌افزاید و در اثر یک اشتباه ضابطان دادگستری ممکن است تا مدت‌ها شخص مورد تعقیب و اطرافیان آن امکان بازگشت به محیط اجتماعی را نداشته باشند، بنا بر نظر دورکیم این وضعیت در جوامع مکانیکی که همه‌ی امور افراد باهم مرتبط است تا حد زیادی تشدید می‌گردد، با توجه به این نکات، ضابطان دادگستری باید افرادی متخصص و بصیر باشند تا فقط در مواقع ضرورت و با دلایل کافی و اشراف کامل بر همه جوانب موضوع مبادرت به حرکت درآوردن مکانیسم تعقیب کیفری نمایند، در غیر این صورت «اعطای اختیاراتی که خارج از حدود صلاحیت و توان علمی مأمورین انتظامی است، موجب هرج و مرج در امور دادگستری و در نهایت گسترش بزهکاری یا لطمه به حقوق و آزادی‌های فردی است» (موزن زادگان ۱۳۷۲: ۹۴).

۲- تورم قوانین کیفری و ورود این گرایش از حقوق به بسیاری از حوزه‌های تخصصی همانند حقوق اقتصادی، سایبری، محیط زیست، خانواده و غیره، لزوم تخصصی شدن پلیس را برای برآورده نمودن توقعات مقنن در حوزه‌های مذکور می‌طلبد؛ زیرا اولاً: غالب مجرمین فعال در این حوزه‌ها حرفه‌ای هستند و برای تعقیب و دستگیری آن‌ها نیاز به دانش خاص است. ثانیاً: دغدغه‌ی مقنن برای مقابله با تهدیدات این‌گونه مجرمین در سایه ضابطان توانمند و متخصص جامه عمل می‌پوشد، عدم توجه پلیس به این مهم نتیجه‌ای جز تحدید آزادی‌های مشروع شهروندان و برچسب‌زنی به شهروندان ندارد، به‌طور مثال مقنن در سال ۱۳۸۸ با مشاهده تهدیدات جدی برای امنیت شهروندان در فضای مجازی اقدام به جرم‌انگاری اعمال مجرمانه به‌وسیله‌ی

رایانه و وسایل مخابراتی نمود و در ماده‌ی ۳۰ همان قانون شعب تخصصی رسیدگی به جرایم مذکور را پیش‌بینی نمود، مقنن با فراست می‌دانست که حوزه‌ی فن‌آوری اطلاعات قضات متخصص را می‌طلبد، اما آیا تنها تخصص قاضی برای مقابله با مجرمین این حوزه مقنن را به مقصودش می‌رساند؟! یا بایستی ضابطان متخصص نیز در کنار آن‌ها باشند؟! خوشبختانه با وجود مسامحه مقنن نیروی پلیس عملاً با تشکیل پلیس فتا به این ضرورت پاسخ داد، اگر این وظیفه به سایر ضابطان واگذار می‌شد نتیجه مطلوب مقنن حاصل نمی‌شد و امکان به خطر افتادن آزادی شهروندان نیز وجود داشت.

۳- علاوه بر موارد فوق پیشرفت علوم در عصر جدید به حدی سریع است که انسان متعارف توانایی پیشرفت همزمان در چند حوزه را ندارد و لاجرم بایستی دانش سطحی خویش را در یک حوزه خاص متمرکز کند و سعی در عمق بخشیدن و روزآمد نمودن آن بنماید، این نکته در رابطه با وظایف ضابطیان نیز صدق می‌کند، به هراندازه حوزه‌ی کار یک ضابط جزئی و تخصصی تر باشد به وی این امکان داده می‌شود که سطح معلومات و اطلاعات خود را افزایش دهد و با قوانین کیفری جدید مرتبط با حوزه فعالیتش آشنا شود، ارتباط این رویکرد با حقوق شهروندی به این نکته برمی‌گردد که بنا بر فرضی که میان علمای حقوق موردپذیرش قرار گرفته، مقنن را حکیم و عالم به جوانب موضوع می‌پندارند و در نتیجه این تلقی قانون جدید برای اجرای بهتر عدالت وضع می‌گردد و مقنن اجرای آن را نسبت به قانون قبلی برای تضمین حقوق شهروندی و احقاق حق مطلوب‌تر می‌داند، با توجه به نکات مذکور زمانی این اهداف خیرخواهانه مقنن به ثمر می‌نشیند که ضابطان به عنوان بازوان قدرتمند دستگاه عدالت کیفری بتوانند آن را به‌دقت بررسی و موشکافی کنند و نکات آن را استخراج و نهایتاً به کارگیرند، تخصص‌گرایی به میزان قابل توجهی به مقنن در این راه یاری می‌رساند.

در مقام جمع بندی این گفتار باید بیان داشت که تخصص ضابطان در وهله اول به اجرای قانون به صورت کامل و دقیق کمک شایانی می‌کند و در مرحله‌ی بعد امنیت و آزادی شهروندان را تضمین و حراست می‌کند و شکاف میان تقنین و اجرای قانون را

از بین می‌برد، قانون کیفری که در دل خویش دستاوردهای علوم جدید را گنجانده و ندای اجرای عدالت برای شهروندان سر می‌دهد، ممکن است به دلیل نداشتن ضابطان آگاه هیچ‌گاه زمینه‌ی اجرایی به صورت مطلوب پیدا نکند.

۳- جلوه‌های تخصص‌گرایی در پلیس با رویکرد تضمین حقوق شهروندی

۳-۱- قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲

قانون آیین دادرسی مصوب ۹۲/۱۲/۴ از لحاظ تضمین حقوق شهروندی و صراحت در ایجاد نهادهای ضامن حقوق شهروندان به مراتب از قانون آیین دادرسی سال ۱۳۷۸ مترقی‌تر است، در این قانون در بخش کلیات (مواد ۱ تا ۶۳) ۲ بار در مواد ۷ و ۲۵ از حقوق شهروندی و تضمین آن سخن به میان آورده، ماده اخیر دادرسی‌های تخصصی را نیز در نظر گرفته و در ۲ مورد در مواد ۳۱ و ۴۲ در دو مورد پلیس تخصصی پیش‌بینی نموده است، ضمناً همان‌گونه که در گفتار دوم فصل اول بحث کردیم در مواد ۲۹ و ۳۰ و تبصره‌های آن بر لزوم آموزش ضابطان دادگستری و سازوکار مربوط به آن، الزاماتی در نظر گرفته است، در ادامه به تحلیل و بررسی این موارد می‌پردازیم.

۳-۱-۱- دادرسی تخصصی (ماده ۲۵)

در ماده ۲۵ این قانون بر ایجاد دادرسی‌های تخصصی تأکید شده و مصادیق مذکور در این ماده به صورت تمثیلی بیان گردیده، اما در این میان ایجاد دادرسی حقوق شهروندی نیز به چشم می‌خورد، تشکیل این دادرسی می‌تواند سهم به‌سزایی در تضمین اجرای قوانین مرتبط با حقوق شهروندی ایفا کند، هرچند در ماده ۲۵ از ضابطان تخصصی سخن به میان نیامده، اما با تشکیل این دادرسی تا حد مقدور از ضابطانی که دانش مرتبط با موضوع دارند استفاده می‌شود و به طور کلی با حرکت دستگاه قضایی به این سمت ضابطان نیز همین رویه را در پیش می‌گیرند و تصریح مقنن در این ماده نشانی از درک و توجه مقنن به ارتباط مؤثر میان تخصصی شدن و اجرای بهتر عدالت دارد و روح ماده ۲۵ به خوبی اهتمام مقنن را برای تخصصی نمودن امور نشان می‌دهد.

۳-۱-۲- پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

در ماده ۳۱ این قانون بر لزوم تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان اشاره شده، امری

که در نظام کیفری ما در نوع خودش بی نظیر است، هرچند در سال ۱۳۳۸ دادگاه اطفال سابقه فعالیت داشته است.

هدف از تأسیس این پلیس تخصصی در کشورمان بنا به تصریح صدر ماده «به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان» ذکر شده، با دقت در این عبارت به خوبی می توان دریافت که تخصصی شدن با حسن اجرای وظایف و عملکرد مطلوب تر در تعامل است.

در این ماده از تدوین لایحه‌ای توسط رییس قوه قضاییه سخن به میان آمده که در آن حدود و وظایف و اختیارات این ضابطان مشخص خواهد شد، لازم بود در این ماده نحوه جذب و گزینش افراد برای تشکیل این پلیس به لایحه واگذار می‌شد؛ زیرا همان طور که در گفتار سوم فصل اول بحث نمودیم یکی از ملزومات تخصصی شدن، صلاحیت آن‌ها است و آموزش یکی از مهم ترین ارکان آن به شمار می‌رود، امیدواریم در لایحه‌ی مذکور رییس قوه قضاییه با بینشی عمیق نحوه جذب و تحصیلات داوطلبین را به روشنی معین نماید و حتی المقدور از رشته‌های مرتبط با اطفال و نوجوانان چون علوم تربیتی، روان شناسی و جزا و جرم‌شناسی در تشکیل این نیرو بهره بگیرد. لازم به ذکر است که مقنن در ماده ۶۶ این قانون نیز برخی اختیارات به سازمان‌های مردم‌نهاد برای ورود به دادرسی اطفال و نوجوانان و برخی حوزه‌های دیگر چون حمایت حقوق شهروندی اعطاء نموده که نشانی دیگر از تمایل مقنن بر دخالت دادن نیروهای متخصص در جریان دادرسی کیفری برای حمایت از حقوق تابعان آسیب پذیر و ارزش‌های والا هم‌چون حقوق اطفال و نوجوانان و حقوق شهروندی دارد.

۳-۱-۳- پلیس زن آموزش دیده

در ماده ۴۲ نیز مقنن بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ به وسیله‌ی زنان آموزش دیده را پیشنهاد نموده و الزامی در این زمینه مقرر نکرده، علت اصلی به کارگیری پلیس زن به این نکته برمی‌گردد که «تحقیقات جرم‌شناسی نشان می‌دهد از جمله مهم ترین علل ارتکاب بزه اطفال و نوجوانان علل روانی، اخلاقی و عاطفی است و همین امر منجر به حساس شدن بیش از حد آنان می‌شود» (ملک‌زاده

و هاشمی، همان ۸۷).

کودکان و نوجوانان به دلیل شرایط روحی و عاطفی که دارند با ارتکاب بزه، در معرض آسیب‌های جدی در دستگاه عدالت کیفری قرار می‌گیرند به همین دلیل «وجود مصاحبه‌گر زن اطفال و نوجوانان بزهکار، علاوه بر ترمیم روحی و جلوگیری از بزه‌دیدگی مجدد می‌تواند امنیت روانی لازم را برای متهم نوجوان به ارمغان آورد» (همان ۹۲)، اما در مورد زنان علاوه بر تخصص‌گرایی، دو دلیل عمده‌ی دیگر نیز برای این اقدام مقنن می‌توان بیان داشت:

۱- رعایت موازین شرعی که با توجه به اعتقادات و فرهنگ ایرانی و به‌ویژه اصل چهارم قانون اساسی و لزوم انطباق قوانین با موازین اسلامی، مقنن را جهت این اقدام قابل‌تحسین ترغیب نموده است.

۲- تأمین امنیت روانی متهم زن که در مقابل هم‌جنس خویش احساس امنیت و اعتماد تفاهم و هم‌نوعی بیشتری می‌نماید و در نتیجه امکان همکاری و مساعدت وی بیشتر است، با وجود اقدام مناسب مقنن در ماده ۴۲ ولی ایراداتی نیز بر این ماده وارد است:

۱- این حمایت منحصراً در مرحله تحقیقات و بازجویی صورت می‌گیرد و در سایر مراحل با متهمین زن و نابالغ همانند سایر متهمین برخورد می‌شود، در حالی که حمایت مقنن در مراحل اولیه تعقیب کیفری چون احضار، جلب و تفتیش منزل به مراتب بیشتر از مرحله‌ی تحقیقات است، اما به نظر می‌رسد مقنن با ذکر مرحله‌ی تحقیقات خود را بی‌نیاز از ذکر جزئیات دیده و با این تفسیر ایراد مذکور رفع می‌گردد.

۲- در ماده مذکور الزامی به تأمین نیرو جهت اجرای این ماده لحاظ نشده و این ماده به صورت اختیاری تدوین گردیده، البته شایان ذکر است به کارگیری زنان در نیروی پلیس مشکلات خاصی را با خود به همراه دارد. در «مطالعاتی در سال ۱۹۸۸ که روی نیروی پلیس شمال انگلستان انجام دادند، به این نتیجه دست یافتند که دیدگاه رایج نسبت به زنان پلیس این است که بیشتر زنان، نیروی پلیس را به دلیل ازدواج و بچه‌دار شدن ترک می‌کنند» (جواد نژاد ۱۳۸۷:۱۳۹).

در کشورمان نیز به کارگیری زنان با مشکلاتی از این دست مواجهه است و حتی بافت فرهنگی و باورهای مربوط به مشاغل چون پلیس، سازمان ناجا و قوه قضاییه را در استفاده از زنان با مشکل مواجه می‌نماید، از طرفی در این ماده از زنان آموزش دیده سخن به میان آمده که تحقق این امر مستلزم حفظ و ماندگاری زنان و طی مراحل مختلف است. جهت رفع این مشکل می‌بایست قوانین اداری و استخدامی بانوان متناسب با آن‌ها اصلاح شود، به طور مثال کاهش ساعت کاری زنان و استفاده از آن‌ها در مشاغل سبک تر، مواردی است که سبب ماندگاری و استفاده از زنان آموزش دیده را در پلیس فراهم می‌نماید.

۳-۲- احیاء پلیس قضایی و تصویب لایحه مربوط به آن

پلیس قضایی که سابقه‌ای فعالیت ده‌ساله در کشورمان داشت، ناگهان در سال ۱۳۶۹ در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ادغام شد، از همان ابتدا انتقادات جدی نسبت به این اقدام مقنن صورت گرفت و ما در گفتار دوم فصل اول (ضرورت و فلسفه‌ی تخصص‌گرایی) به برخی از این انتقادات اشاره کردیم، در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای احیاء این نهاد مؤثر به وسیله‌ی قوه قضاییه صورت گرفته و اخیراً لایحه‌ی مربوط به احیای این نهاد مؤثر به مجلس ارسال شده، عمده وظایف پلیس در این لایحه عبارت است از:

۱- ابلاغ اوراق و آراء قضایی ۲- اجرای احکام کیفری و مدنی و تعزیرات حکومتی
۳- انجام وظایف قوه قضاییه در موارد ارجاعی.

موافقان احیاء پلیس قضایی دلایل و ضرورت‌های احیاء این نهاد را این‌گونه برمی‌شمارند ۱- پیچیدگی جرایم و لزوم تخصصی کردن امر تعقیب ۲- گستردگی قلمرو وظایف نیروی انتظامی و ضعف این نیرو در اجرای امور قضایی ۳- جلوگیری از تضییع حقوق متهمان در پرتو عملکرد پلیس قضایی تخصصی ۴- پلیس قضایی و جلوگیری از اطاله دادرسی و تسریع اجرای عدالت.

ما در این مقاله به تناسب مباحث به شرح و بسط برخی از موارد بالا و لزوم احیاء این نهاد پرداختیم، اما در کنار مزایا و اهداف مترقی مذکور، برخی انتقادات نیز در برابر احیاء این نهاد وجود دارد که به صورت مختصر بیان می‌شود، «تشابه وظایف،

خارج شدن نیروی مسلح از تابعیت سلسله مراتب فرماندهی کل قوا، عدم هماهنگی، تداخل در انجام وظایف، تعدد فرماندهی، وجود مراکز متعدد فرماندهی، ایجاد ستادهای متعدد در استان‌ها، ایجاد بار مالی سنگین برای دولت» (جزینی ۱۳۸۳: ۸) از عمده انتقادات وارده است.

تأمل در انتقادات وارده در برابر احیای پلیس قضایی به خوبی این نکته را می‌رساند که عمده ایرادات وارده به دلیل مشکلات احتمالی تداخل وظایف میان این نهاد و ضابطیان دادگستری است و نسبت به ماهیت این نهاد ایراد چندانی وارد نشده، قوه قضاییه و نیروی انتظامی با همکاری می‌توانند بسیاری از این مشکلات را حل نمایند، به طور مثال قوه قضاییه برای انتصاب رییس پلیس قضایی با هماهنگی و مشورت نیروی انتظامی این کار را انجام دهد یا قوه قضاییه در تأمین نیروهای پلیس قضایی، سعی کند با استفاده از ظرفیت‌های انسانی نیروی انتظامی به تأمین نیرو بپردازد. با این تدابیر می‌توان با احیاء پلیس قضایی و سپردن تعقیب مجرمین به دست نیروهای متخصص، حقوق و آزادی‌های شهروندان را به طور مطلوب تضمین و پاسداری نمود، نارسایی‌هایی که هم‌اکنون در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در امور قضایی دیده می‌شود به خاطر عدم کارایی نیروهای خدوم و زحمت کش این سازمان نیست، بلکه ناشی از حجم بالای ارجاعات و وظایف متعدد محول شده به این نهاد است و قوه قضاییه در راستای اجرای تکلیف قانونی ناشی از ماده ۲۱۱ قانون برنامه‌ی پنجم توسعه و تخصصی نمودن امر تعقیب سعی در احیاء پلیس قضایی دارد.

در این فصل ما گوشه‌هایی از تلاش مقنن برای حرکت به سمت تخصص‌گرایی را مورد بحث و بررسی قرار دادیم، تلاشی که عزم جدی مقنن برای حفظ حقوق شهروندی را نشان می‌دهد، ثمره این اقدام در نهایت میوه‌ی شیرین امنیت‌خاطر و رضایت شهروندان از عملکرد دستگاه عدالت کیفری که بازیگران مختلفی چون پلیس، قوه قضاییه و کنشگران پیرامون آن همچون جامعه و کلا و کارشناسان و غیره را دارد، شایسته است در زمینه تخصص‌گرایی مقنن رویکرد خویش را به سایر حوزه‌ها همچون جرایم اقتصادی، جرایم علیه محیط‌زیست و سایر امور تخصصی نیز تسری دهد و در این راستا لازم است در برخی حوزه‌ها همچون جرایم امنیتی

رویکرد رسیدگی اختصاصی خویش را به رسیدگی تخصصی مبدل نماید تا به نحو مطلوب‌تری حقوق شهروندان تأمین گردد.

نتیجه‌گیری

تخصصی شدن ضابطان دادگستری از لحاظ مفهومی، با مهارت تجربه و آموزش عجین است و برای نیل به این مهم ضروری است در جهت تقویت موارد فوق تلاش شود، فلسفه و ضرورت تخصص‌گرایی از ابعاد مختلف قابل بررسی است که مهم‌ترین آن‌ها ارتقای کیفیت رسیدگی و امنیت خاطر شهروندان است، زیرا به هر اندازه که ضابطین و دست‌اندرکاران امور کیفری بر موضوع خاصی تمرکز نمایند مسلماً خروجی کار آنان مطلوبیت بیشتری به همراه خواهد داشت، با این وجود دستیابی به تخصص مستلزم برخی پیش‌نیازهاست. ساختار پلیس، رعایت سلسله مراتب و صلاحیت ضابط برای انجام وظیفه از جمله این پیش‌نیازهاست.

ساختار پلیس در کشورمان اجازه‌ی حرکت در راستای تخصص‌گرایی را می‌دهد و حتی بسیاری از اصول بر این حرکت صحنه می‌گذارد؛ زیرا قدرت در میان مقامات مختلف توزیع شده و آنان در برابر مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران پاسخگو هستند، اما باین وجود تعدد و تنوع وظایف نیروی انتظامی، کارکنان زحمت‌کش این نیرو را از حرکت در جهت تخصص‌گرایی باز می‌دارد.

جلوه‌های تخصصی شدن امور مانند (پلیس اطفال و نوجوانان، پلیس زن و پلیس قضایی) در قوانین دهه ۹۰ در مقایسه با قوانین دهه‌ی ۷۰ این نوید را می‌دهد که مقنن اهمیت موضوع و تأثیر به‌سزای آن را بر حقوق شهروندان بعد از تجربه ناکارآمد دو دهه عمومیت بخشیدن به امور محاکم و ضابطان دریافته و سعی در ترمیم، احیا یا ایجاد نهادهای متخصص دارد.

میان مقوله‌ی تخصصی شدن ضابطین دادگستری و تضمین حقوق شهروندی رابطه‌ی مستقیمی قابل درک است، به این صورت که هرچقدر ضابطین تخصصی‌تر شوند به زوایای حقوق شهروندان در قوانین موضوعه آگاهی و احاطه‌ی بیشتری پیدا می‌کنند و در راستای تضمین آن بیشتر می‌کوشند، از سوی دیگر، شهروندان با

اطمینان نسبت به عملکرد دقیق و تخصصی ضابطین احساس امنیت روانی بیشتری خواهند داشت که یکی از جلوه‌های حقوق شهروندی است، حرکت مقنن در راستای این مطلوب می‌تواند به خواسته‌ی منطقی و مشروع جامعه‌ی عمل پیوشاند.

پیشنهادها

۱- مقنن با بازنگری در قانون تشکیل نیروی انتظامی مصوب سال ۱۳۶۹، وظایف قضایی محوله به این نیرو را در قالب قانونی منسجم و متناسب به نیروهای متخصص واگذار کند و در این قانون شرایط جذب و به کارگیری، رسته و تحصیلات را به صورت جزئی معین نماید و در کنار آن وظایف و تکالیف این ضابطان را نیز با بهره‌گیری از تجارب مسئولین نیروی انتظامی و قوه قضاییه مشخص نماید.

۲- قوه مقننه با بررسی لایحه احیاء پلیس قضایی جلسات مشترکی با مسئولین قوه قضاییه و نیروی انتظامی برگزار کند و راهکارهایی برای تعامل میان این پلیس و ضابطان نیروی انتظامی ارائه شود، به‌طور مثال رییس پلیس قضایی توسط رییس قوه قضاییه و با مشورت مقامات نیروی انتظامی انتخاب شود، کارکنان واجد شرایط نیروی انتظامی برای تشکیل نیروی انتظامی در اولویت قرار بگیرند، سازوکار ترفیع، تشویق پلیس قضایی با اخذ نظر نیروی انتظامی باشد.

۳- قوه قضاییه با پیشنهاد طرحی به مجلس شورای اسلامی در وظایف قضایی که برخی از نیروهای مسلح به‌عنوان ضابط اعطاء نموده تجدیدنظر نماید یا اگر کماکان خواستار استفاده از این نیروهاست، تدابیری جهت تخصصی نمودن آن‌ها برای انجام وظیفه ضابط بودن بیندیشد.

۴- سازمان ناجا جهت تشویق نیروهای خود به فعالیت در حوزه تخصصی مورد نیاز در بخشنامه‌ای سازوکارهای تشویقی چون اعمال مدرک طی دوره‌های تخصصی در افزایش مزایا، ارتقا شغلی یا بهره‌مندی از مرخصی تشویقی، ضابطان را در جهت پوشش نیازهای تخصصی این سازمان برای اجرای وظایف قضایی خویش ترغیب نماید.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ج ۲، چ ۹.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ج ۴، چ ۹.
- آشوری، محمد (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، ج ۱، چ ۱۵.
- پلبو، روبر (۱۳۷۰)، شهروندی و دولت، ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲.
- پورعزت، علی اصغر، باغستانی، حوریه، نجاتی آجی بیشه، مصطفی، الگوی منطقی منشور حقوق شهروندی برپایه بررسی تطبیقی اسناد موجود، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۶.
- پتی دیک، کاترین کسل (۱۳۸۷)، مترجم جوادنژاد، سوزان، جایگاه پلیس زن در انگلستان، فصلنامه دانش انتظامی، سال دوم، شماره ۶.
- جزینی، علیرضا (۱۳۸۳)، کنکاشی بر تشکیل مجدد پلیس قضایی، فصلنامه‌ی دانش انتظامی (علمی- ترویجی)، شماره ۲۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چ ۱۴.
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات شهر دانش، چ ۲۵.
- دانش، تاج زمان (۱۳۷۴)، اطفال و جوانان بزهکار، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۲.
- رضوی، محمد، خزایی، علی (۱۳۸۸)، حقوق شهروندی در فرآیند کشف جرم، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره ۴.
- رزینی، محسن، غلامی، حسین (۱۳۹۰)، حقوق شهروندی در فرآیند عدالت کیفری ایران، فصلنامه دانش انتظامی، سال سیزدهم، شماره سوم.
- روشن، محمد، بیرانوند، رضا، یاراحمدی، حسین (۱۳۹۳)، حقوق شهروندی،

- پیشینه و جایگاه آن در مناسبات پلیس، مجله بصیرت و تربیت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۰.
- رضایی پور، آرزو (۱۳۸۵)، مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی، تهران، انتشارات آریان.
- شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، میزان، چ ۷.
- قاسم‌پور، ابوالقاسمی (۱۳۸۱)، ضابطان قوه قضاییه و وظایف قانونی آن‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قوانین متفرقه، تهران، انتشارات افق امید، چ ۲.
- کوشا، جعفر، بیرانوند، رضا، هاشمی، حمید، رنجبر، بهرام، وظایف پلیس شهروندمدار در رعایت حقوق شهروندی متهمان در (مرحله تحقیقات مقدماتی)، فصلنامه دانش انتظامی، سال دوازدهم، شماره ۳.
- ملک‌زاده، امیر، هاشمی، حمید (۱۳۹۰)، بررسی ضرورت تشکیل و تکالیف پلیس زن ویژه‌ی اطفال و نوجوانان، مجله پلیس زن، سال پنجم، شماره ۱۴.
- موذن زادگان، حسعلی (۱۳۷۳)، اختیارات بی‌رویه‌ی مأمورین انتظامی، مجله‌ی قضایی و حقوق دادگستری، سال پنجم، ش ۱۷.
- مهابادی، علی اصغر، ضابطان دادگستری در قوانین کیفری ایران، مجله الهیات و حقوق، ش ۶.
- مهرا، نسرين (۱۳۹۲)، دانشنامه حقوق کیفری انگلستان، تهران، میزان، چ ۲.
- یوسفی، مراغه، سعادت، مهدی، زارع، علی، مهدوی، قادر (۱۳۹۲)، علل ارتکاب جرایم اقتصادی و راهکارها، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال پنجم، ش ۳.
- Daniel E. Hall J.D. Ed.D, Criminal law and procedure, fifteen edition, USA, Delmar, 2012.
- Scheb & Scheb II, John, Criminal procedure, sixth edition, USA, linda, 2012.
- varghese, John, Police structure: A comparative study of policing models. 2009
- Rushin, Steph, Federal enforcement of police reform: Fordham law review, Vol82, 2014.
- Carmen Del, Ronald, Criminal procedure law and practice, seventh, USA, wads worth, 2007.